

## خانه من کجاست؟



فاطمه کلوانی

زهره، مادری حامله به همراه کودک يك ساله اش با دردسر زیاد و با پشت سر گذاشتن مرگ در آبادان و همینطور بین جاده آبادان\_اهواز خود را به شهر اهواز رساندند با تنی خسته، گرسنه با لباسهای کتیف و پاره و بدون اینکه چیزی برای ادامه زندگی همراه داشته باشند به دنبال خانه فامیل شان که انتظار آمدن آنها را نداشتند، در کوچه های شهر روان شدند.

هر چند که شهر اهواز جنگ زده نبود و از میدانهای جنگ دور بود و ساختمانها سالم بودند و مغازه ها باز، اما مردم زیادی که از شهرهای اطراف به اهواز پناه آورده بودند این شهر را هم از حالتی عادی خارج کرده و اثرات جنگ همه جا در چهره ها دیده میشد. البته صدای غرش توپها و گاه شلیک گلوله های توپ دیگر به امری عادی بدل شده بود ولی خطری مثل آبادان در کمین نبود.

زهره براحتی خانه فامیلشان را پیدا کرد و با پسرش بعد از مدتها سرگردانی و بی خانه مانی چهاردیواری را تجربه کرد. زهره شش ماهه حامله بود و واقعا احتیاج به استراحت و غذای خوب داشت و این مسایل در شرایط جنگی و در بی آینده گی مطلق امکان نداشت. استرس و وحشت از جنگ بی پولی و مهمان بودن در شرایطی غیر عادی همه و همه زندگی را سیاه کرده بود.

سه روز از آمدن زهره با پسرش به اهواز میگذشت که صدای انفجارهای مهیبی پی در پی به گوش میرسید. جنگ به اهواز هم کیشده شد. صدای انفجارها آنقدر شدید بود که تمامی خانه میلرزید و آنها فکر میکردند که خانه های همسایه با خاک یکسان شده است. همه سراسیمه و هراسان به دنبال جایی امن در

ادامه صفحه ۵

## المپیک در اعماق

با شروع مسابقات المپیک دنیا به تماشای هنرنمایی ها و حرکات زیبای ورزشکاران خواهد نشست، در این میان ورزشکاران خردسال با چنان مهارت و قدرتی ظاهر میشوند که زیبایی حرکاتشان سایه بر سن بسیار کم شان میاندازد. این کودکان برای ورود به مسابقات المپیک چه مشقت ها که سالها نکشیدند و امروز برای کسب مدال تحت فشارهای بسیار شدید خانواده، مربی و نهادهایی هستند که برای آنها سرمایه گذاری کرده اند.

متاسفانه در جامعه ای زندگی می کنیم که استعدادها و علاقمندی کودکان نه در خدمت رشد کودک بلکه در خدمت سوددهی به صاحبان نهادهای ورزشی و یا در جهت تامین نیازمندیهای فوری خانواده است. اینجا به چند مورد بسنده میکنیم: دختر ۸ ساله ای که مسیر ۲۲۱۲ مایل را در مدت ۵۵ روز می دود، دختر ۱۰ ساله دیگری که در يك رودخانه با دست و پاهاى بسته شنا می کند، و پسرچه ای ۴ ساله یانگ که نهنگ سواری می کند.

مادر بزرگ ۵۵ ساله یانگ، رویایش این است که نوه اش يك روز قهرمان شنا دنیا بشود و در جواب به ای پی تلویزیون نیوز که در محل اکواریم، جایی که یانگ یانگ سوار يك نهنگ ۴۵۰ کیلویی به اسم خیاو کیانگ شنا می کرد، می گوید: این رویایی است که من برایش سخت کار میکنم تا به آن برسم.

در حالی که زنگ حویمین تمام تابستان را با سرعت ۴۰ مایل در روز می دويد، پدرش سوار چرخ برقی اش او را دنبال می کرد. به این ترتیب که هر روز از خانه اش در يك جزیره جنوبی به نام پرووینس در هینان به طرف بی جان که در شمال چین واقع است می دود.

ماه گذشته يك پدر از نواحی جنوبی چین دست و پای دخترش را بست و به تماشای شنايش در يك رودخانه سرد نشست. هر دو مردها می گویند که به دخترشان کمک می کنند که به آرزوهایشان برسند، یکی به آرزوی قهرمان دو المپیک و دیگری قهرمان شنا در امتداد کانال انگلیس.



## قصه های من و فرزندم

يك روز پسر ۸ ساله ام از من خواست که کمکش کنم تا پرچم ایران را بکشد زیرا معلم شان از آنها خواسته بود که هر يك از بچه ها يك پرچم بکشند، و با خود به مدرسه ببرند. این در رابطه با جشن های به اصطلاح پیروزی انقلاب از شاگردان خواسته شده بود. من به پسرم گفتم بابا جون این تکلیف را بایستی خودت انجام دهی و اگر خواستی من در آخر کمک کوچکی به تو می کنم.

پسر رفت و مشغول کار شد و بعد از یکساعت برگشت و یک پرچم سه رنگ سبز و سفید و قرمز ایران را خیلی قشنگ کشیده بود منتها در وسط پرچم یک شیر و خورشید کشیده بود. من به شوخی از او پرسیدم که می خواهی این پرچم را ببری و تحویل مدرسه بدهی؟ این که آرم جمهوری اسلامی وسطش نیست.

پسر گفت: بابا منظور اون علامت پیاز است که جمهوری اسلامی به جای کلمه الله گذاشته است، من آن را انداختم توی سطل اشغال و به جاش شیر را کشیدم که نشانه قدرت و نترسیدن است.

شوخی را با او ادامه دادم و گفتم پس با این حساب تو سلطنت طلب و یا ملی گرا شده ای؟

پسر جواب داد: نه من سلطنت طلب هستم و نه علاقه ای به آن دارم، بابا مگه نمی بینی که به جای شمشیر که برای کشتن آدم هاست من در دست شیرم دو تا پلاکارد داده ام که روی یکی از آنها نوشته برابری و روی دیگری نوشته دمکراسی.

من مانده بودم که چه جوابی به او بدهم و در مقابل تحلیل او درمانده شده بودم.

عکس در صفحه پنجم

## قصاص برای دختری که از ۱۳

## سالگی در زندان است

صفحه ۳

وجود آید و یا تبه‌هایی که به شکل شکستگی و نقص عضو، از کتک زدن، لگد پراندن، گاز گرفتن، پرتاب اشیاء، سقوط از پلکان یا بلندی، خفگی، ضربه زدن با دست یا وسیله ای از قبیل چوب و تسمه فلزی، کمریند و یا هر آزار دیگری چون سوزاندن از جانب پدر و مادر یا نگهدارنده کودک به بدن طفل وارد آید، بد رفتاری بدنی تلقی می‌گردد. واقعیت آنستکه "بدرفتاری بدنی" با کودکمان ابعاد وسیع و وحشتناکی بخود گرفته است. آمار سوانح مراکز درمانی از حد تصور خارج است، و تعداد کودکان قربانی بدرفتاری بدنی رویندی تصاعدی دارد. متأسفانه آمار بدرفتاری بدنی در کشورهای خاورمیانه از خانواده فراتر رفته و کودکان بیشمار در کارگاه‌های غیر بهداشتی و غیر قانونی توسط کارفرماها دچار نقص عضو میشوند و یا بطور وحشتناکی به کام مرگ میروند. آمار موسسات بین المللی حاکی از آنست که در کشورهای نظیر ایران و پاکستان و افغانستان و آمریکا لاتین کودک آزاری بشیوه‌های گوناگون رایج است و این موجودات بی دفاع را مورد تعرض قرار میدهد. در این کشورها بدرفتاری بدنی خود سرفصل موضوعات گسترده تری است که باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

### بدرفتاری با آزار روانی و احساسی:

محیط زیست و شرایط پرورش کودک تابع شرایطی است که اکثراً توسط پدران و مادران فراهم میگردد. کودکانی که در شرایط و فضای نامساعد پرورش می‌یابند و ناتوان و ناخواسته در معرض جریانات مخرب محیط زیست خود قرار میگیرند، در مقوله "بدرفتاری روانی و احساسی" قرار میگیرند. کودکانی که در سرپناه‌های آلوده به الکل، مواد مخدر، قمار، کشمکش‌های خانوادگی و ناهنجاریهای گوناگون و بدآموزیهای پدران و مادران قرار دارند و در نتیجه این فضای آلوده کودک به بیماریهای گوناگون ←

کشورهای اروپائی و آمریکا طی بیست سال گذشته روی این مسئله تمرکز ویژه یافته‌اند. امید اینکه با پائین کشیدن حکومت اسلامی و ساختن جامعه مدرن، آزاد و برابر، بتوان زمینه‌های حل مسئله کودک آزاری را هم فراهم کرد.

چهار جنبه مساله کودک آزاری یا child abuse عبارتند از:

- 1- سهل انگاری یا غفلت در نگهداری کودک (neglect)
- 2- بدرفتاری بدنی، یا آزار جسمی (physical abuse)
- 3- بدرفتاری روانی، آزار روانی (Psychological abuse)
- 4- سوء استفاده جنسی (sexual abuse)

### سهل انگاری یا غفلت در نگهداری و مراقبت کودک

بنا به تحقیقات آمار، غفلت در نگهداری کودک، شایعترین شکل کودک آزاری است. برای مثال رها کردن کودکان تنها در منزل و یا در مکانهایی که از امنیت کافی برخوردار نیستند باعث میشود که کودکان در این مکانها دچار صدمات روانی و جسمی گردند. رها کردن کودکانی که دچار نقص عضو و یا مشکلات روانی هستند و به تنهایی قادر به مراقبت از خود نیستند نیز سهل انگاری محسوب میگردد که در آمریکا شدیداً پیگرد قانونی دارد. اکثر اوقات کودکان رها شده در منزل دچار سانحه و یا حوادثی از قبیل پرت شدن از بلندی و یا پله‌ها و یا سوختگی به وسیله گاز و چراغ خوراکی پزی و با برق گرفتگی میشوند. موارد ذکر شده در رده بندی کودک آزاری یا child abuse قرار میگیرد و بر اساس میزان ضرر و صدمات وارده به کودکان، پدر و مادر و یا فرد قیم و نگهدارنده مورد پیگرد قانونی قرار میگیرد.

### بدرفتاری یا آزار بدنی:

هرگونه رفتار عمدی که منجر به کیودی و تورم‌های کوچک و بزرگ که در بدن کودک

## کودک آزاری

### نوشا از: آمریکا

مقدمه:

مسئله کودک بعنوان انسان مستقل و نه مایملک پدر و مادر، تازه دارد در سطح جهان و بخصوص کشورهای اسلام زده و دیکتاتور زده مطرح می‌شود.

ما در کمونیزم کارگری برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران تلاش کرده ایم مسئله کودک را مثل مسئله انسان تبدیل به امری سیاسی کنیم و از آن پرچمی بسازیم برای آگاه سازی جامعه و خطاب قرار دادن رژیم اسلامی و جامعه.

نظام مذهبی حاکم بر ایران تسلط به سرنوشته کودک را درست مثل تسلط مرد به سرنوشته زن، قانونی کرده. همین حمایت حکومت مذهبی از نظام سلطه بر کودک و زن باعث می‌شود که کودک آزاری و زن آزاری بعنوان یک عرف که پایه قانونی هم پیدا کرده بازتولید شود. روانشناسی کودک بعنوان یک علم مستقل و رو به رشد، شاخه جدیدی در علم روانشناسی و روانپزشکی است و طی چند دهه اخیر جایش را دارد بتدریج در جامعه باز می‌کند.

تحقیقات علمی نشان داده که ساختار شخصیتی همه انسانها در طی چند سال ابتدای زندگی آنها شکل می‌گیرد. ارتباط عاطفی بین مادر و کودک هسته اساسی شکل گیری و تکامل شخصیت انسانهاست.

ایجاد یک رابطه عاطفی و برخورداری کودک از بهداشت روانی و بدنی در واقع جامعه فردا را بیمه می‌کند و برعکس، اختلال در روند تکاملی عاطفی و فیزیکی کودک آینده او را مختل خواهد کرد. از اینروست که علم روانشناسی کودک در کنار تحقیقات آماری و جامعه شناسانه بدنبال بررسی عوامل مثبت و منفی موثر بر تکامل سالم کودک می‌باشد. مسئله کودک آزاری، امروزه یکی از مباحث مهم اجتماعی و تربیتی است که باید در دیالوگ اجتماعی در مقابل جامعه و حکومتها قرار گیرد. قوانین و سازمانهای اجتماعی در

## دبیر کودکان مقدمات کریم شاه محمدی

barnenforst@hotmail.com  
Tel: 0046-708526716  
Fax: 0046-706199054  
Address: Barnen Först  
Box 48  
151 21 Södertälje  
Sweden

سردبیر

نشریه فارسی

امیر توکلی

tavakoli@hotmail.com

سردبیر

نشریه سوئدی

افسانه وحدت

afsanehvahdat@yahoo.se

نشریه فارسی هر ۱۵ روز و نشریه به زبان سوئدی ماهانه منتشر میشوند و از طریق سایت کودکان مقدمات در دسترس میباشند

کودکان مقدمات را در شهر و یا کشور خود تاسیس کنید!

اگر شما هم به مشقات کودکان فکر می‌کنید، اگر شما هم معتقد هستید که این دنیا را میتوان امن تر، زیباتر و قابل تحمل تر برای کودکان کرد، پس به ما پیوندید.

نهاد کودکان مقدمات سازمان همه کسانی است که زندگی بهتری را شایسته کودکانمان میدانند. با فعالیت متشکل و هدفمندمان میتوانیم دنیای بهتر برای کودکانمان بسازیم. به کودکان مقدمات پیوندید!

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

جسمی و روانی مبتلا میگردد. اگرچه تقسیم بندی چهارگانه برای روشنتر کردن موضوع این نوشتار است، ولی باید اذعان نمود که تفکیک آنها از یکدیگر غیر ممکن است. این چهار جنبه زنجیر وار بهم بستگی دارند. عواملی چون فقر، بی سوادی، اعتقادات خرافی و عدم سلامت روانی پدر و مادر، معلم و همه کسانی که مجموعه محیط زندگی کودک را میسازند، در ساختار روان و شخصیت او نقش و عامل تعیین کننده داشته و کودک را مستقیم و غیر مستقیم در معرض بد رفتاری روانی و جسمی قرار میدهند.

در کشورها و جوامع عقب مانده و یا عقب نگهداشته شده از دست آوردهای تمدن نوین، بد رفتاری روانی و جسمی و عدم شناسایی حقوق کودک امر عادی محسوب میگردد. کودک همانند اشیاء و حیوانات جزو مایملک بحساب می آید. در این کشورهای مجاز مستمرا به موجودیت و حقوق کودک و تخریب جسم و روان او مجاز شناخته شده و پیگرد قانونی ندارد. برای مثال در کشورهای پاکستان و هزاران اتفاق دلخراش که منجر به پیامدهای مرگبار میگردد، هستیم. در این جوامع تخریب شخصیت کودک مضاعف میگردد.

زمانیکه تفاوت جنسیتی در فرهنگ و باور عمومی جایگاه ویژه می یابد دختر جنس نامرغوب و ناخواسته به حساب می آید. شرم آور است که گفته شود این "جنس نامرغوب" از بدو تولد مورد بد رفتاری روانی و احساسی قرار دارد و این چنین موجودی که نه جسم و نه روان سالم دارد باید بحکم غریزی و ناخواسته مادر و آینده ساز فرزندان خود باشد. بیهوده نیست که میزان جرائم گوناگون در این جوامع بسیار بالا است و آثار روان پریشی

در اکثر آنها هویداست. قتل های ناموسی، خودکشی، خودسوزی، خودزنی از یکسو و از سوی دیگر فقر مطلق غذایی و دارویی و شیوع انواع بیماریهای واگیردار و عفونی، کوری، فلج، ناشنوایی و نقض عصور در کنار بد رفتاریهای روانی و احساسی، ملودی ناهنجار زندگی بخش عمده ای از انسانهای قرن ما را تشکیل میدهند.

بد رفتاری روانی و احساسی با کودک، موضوعی است که باید بطور جدی و در سطحی وسیعتر از آنچه به آن پرداخته میشود در دست کار و مطالعه صاحب نظران و فعالان اجتماعی قرار گیرد و با نشر افکار و نقد نظرات قدمی شایسته در راه حل این معضل اجتماعی برداشته شود.

### سوء استفاده جنسی

در مجموع مباحث بد رفتاری نسبت به کودکان، سوء استفاده جنسی جای ویژه خود را دارد که با تعریفی علمی و حرفه ای باید به آن پرداخته شود و در مباحث اجتماعی بصورت مساله ای جدی باید بازشناسی و راه یابی گردد.

تماس و لمس آلت تناسلی کودک، دخول در آلت تناسلی کودک به وسیله عمل سکس (intercourse)، تجاوز و تعرض جنسی به کودکان پسر، رابطه جنسی از طریق دهان (oral sex)، تهیه فیلم های سکسی از کودکان زیر سن قانونی و وادار کردن اطفال به تن فروشی، سوء استفاده جنسی تلقی میگردد.

بر طبق آمار تهیه شده بیشتر از 293000 کودک زیر سن قانونی در بازارهای سکس آمریکا مشغول به کار هستند. اکثر این کودکان و نوجوانان از خانواده هایی می آیند که پدر و مادر آنان به دلایل مختلف از قبیل فشار کار، فقر، اعتیاد و فحشا (پدر و مادر معتاد و فاحشه) بدون سرپرست در منزل رها شده

اند. این کودکان به دلایل گوناگون پدر و مادر خود را ترک کرده اند و بنوعی از خانه فرار کرده اند که توسط دلالتان به فحشاء و تن فروشی و فروش مواد مخدر کشیده شده اند. بعضی از این کودکان تحت سرپرستی پدران و مادران معتاد هستند. تعداد زیادی از این کودکان اجبارا توسط دلالتان سکس مجبور به مسافرت میشوند که در کازینوها، دانسینگها، هتل ها و مراکز ورزشی به کار تن فروشی مشغول شوند. سن اکثر این کودکان 12-14 سال می باشد. در این مراکز تنها دختران نوجوان تن فروش نیستند بلکه پسران و همینطور کودکان دو جنسیتی هم در بازار سکس مورد مبادله قرار میگیرند. در میان جمعیت کودکان که در بازار سکس معامله میگردند تعداد دختران از پسران بیشتر است که 75 درصد آنها توسط دلالتان معامله میگردند. برای اطلاعات بیشتر میتوانید به این سایت ها مراجعه کنید:

Child Prostitution:

[www.caster.ssw.upenn.edu](http://www.caster.ssw.upenn.edu)

[u/restes/CSEC.htm](http://u/restes/CSEC.htm)

<http://espatua.org/>

[childprostitus.asp](http://childprostitus.asp)

در کشورهای اسلامی مساله بد رفتاری با کودکان بصورت دیگری جریان دارد. بطور مثال در کشور پاکستان پسران بیشتر از دختران در معرض سوء استفاده جنسی قرار میگیرند. به دلیل سخت گیری های مذهبی، مردان جوان (مجرد) برای فرونشاندن عطش شهوت و غرایز جنسی ترجیح میدهند به جای تماس جنسی با یک جنس مخالف (زن) با پسر بچه ها اطفال شهوت نمایند. چون در دین اسلام تماس و یا هرگونه رابطه جنسی با دختر و یا زن غیر عقدی (نامحرم) قانونی نمی باشد و جرم و گناه محسوب میگردد. لذا در این رابطه پسران کوچک و کم سن و سال مورد معامله سکس قرار میگیرند. در کشور

پاکستان مردان مجرد حتی صحبت و راه رفتن در خیابان و مراکز عمومی با یک زن یا دختر را حتی بدون کوچکترین تماس بدنی گناه میدانند و بر این اعتقاد هستند که بر اساس دین اسلام یک مرد مسلمان فقط با زن عقدی خود اجازه هرگونه معاشرت و تماس را دارد. لذا ترجیح میدهند عمل اطفال شهوت خود را با یک پسر بچه انجام دهند که در این رابطه گناهی مرتکب نشوند.

بنا به گزارش UN در شمال پشتو یکی از شهرهای بزرگ پاکستان بیشترین تعداد پسر بچه هایی که مورد آزار جنسی قرار گرفته اند، وجود دارند. این کودکان در بازار سکس معامله میشوند و تعداد این کودکان هرساله و بسرعت روبه افزایش است. کودکان و نوجوانانی که در بازار سکس مشغول بکار هستند از سن 6-7 سالگی مورد معامله سکس قرار میگیرند که بیشتر آنها در هتل ها و قهوه خانه ها شروع به کار می کنند. بدین ترتیب که ابتدا این کودکان توسط صاحبان این مراکز جهت جلب توجه مشتری تحت تعلیم و آموزش قرار میگیرند. این کودکان فقط بین 10 تا 15 درصد دستمزد خود را دریافت میدارند و 65 درصد به صاحبان مراکز و هتل ها و بین 20 تا 15 درصد به دلالتان پرداخت میگردد. به دلیل اینکه مشتری ها نمی خواهند در شهرهای خود شناخته شوند و میخواهند هویت شان مخفی بماند از راههای دور و نزدیک به این هتل ها مراجعه میکنند و چند روزی در این مراکز اقامت میکنند. (بحث هم جنس گرایی از مقوله دیگری است که مورد بحث ما نیست.) قابل توجه است که به دلیل اعتقادات مذهبی حتی خانواده های این اطفال هم حاضر به افشای این فجایع نیستند. این نوع جنایات و در حقیقت این برده داری همچنان در پس پرده ابهام و دیوار سکوت هر ساله رو به افزون است.

برای ایجاد دنیایی بهتر، به "کودکان مقدمند" پیوندید!

این که خداوند با عنایت خودش زمینه‌ای را فراهم آورد و آقای بیگدلی اقدام به افشای بخشی از ظلم‌هایی که به بچه‌ها شده بود کردند و موجب شدند که درد این بچه‌ها این‌گونه به گوش همه برسد. من از آقای بیگدلی می‌خواهم که این حمایت خودشان را از این بچه‌های مظلوم ادامه دهند تا شاید مشکلات آن‌ها حل شود.»

### ادامه کودک آزاری

این مساله در مورد دختران که در جوامع اسلامی جنس نامرغوب به حساب می‌آیند، سرنوشت دیگری را رقم می‌زنند. دختران آسیب دیده در دوران کودکی سرنوشتی غم‌انگیز تر را تجربه می‌کنند. آمار و ارقام بیانگر آنست که در جوامع اسلامی سالانه صدها دختر جوان در رابطه با مسائل عاطفی و جنسی توسط پدران و برادران و نزدیکان به فجیع‌ترین اشکال مختلف سنگسار می‌شوند، هدف گلوله و چاقو قرار می‌گیرند و یا حلق آویز می‌شوند و صدای مظلومیت آنان گوش بشریت متمدن را آزار نمی‌دهد. آنچه که آمد تنها خلاصه‌ای از چهار جنبه کودک آزاری بود. امیدوارم که در آینده بتوانم در مورد هر جنبه بیشتر و مشروح‌تر توضیح بدهم و یا دوستان دیگر به سهم خود در این باره بنویسند و بحث کنند.

ادامه می‌دهد: «تمام این‌ها را من به آقای سیدی فرد گفتم، ولی متأسفانه او مرا تهدید کرد.»  
 ظ.الف «می‌گوید: «برای تنبیه و آن هم بی‌جا بر روی دست ما داغ می‌گذاشتند، بچه‌ها را با روسری خفه می‌کردند و ...»  
 خانم ل.الف «می‌گوید: «خواهرم» «همیشه شاگرد ممتاز بود و در مدرسه‌ی غیرانتفاعی درس می‌خواند، ولی کاری کردند که اخیراً تجدید آورده است. الان دو خواهرم در تهران نزد من زندگی می‌کنند و من که در تهران هستم و مجرد می‌باشم با دو خواهرم زندگی می‌کنیم و من اجاره خانه می‌دهم. من از آقای دکتر فقیه وقت گرفتم و تقاضای کمک کردم. ایشان هم در 22 اسفند 86 دستور دادند، ولی هیچ کمکی به من نشد.»  
 «می‌گوید: «من به خاطر این ظلم‌هایی که شده بود و دست ما هم به جایی نمی‌رسید، هرگز فکر نمی‌کردم که روزی دست‌های این‌ها رو و این‌گونه چهره‌ی آن‌ها برای مردم شناخته شود. من وقتی می‌دیدم که در بهزیستی این‌گونه با ما و بچه‌ها رفتار می‌کنند می‌گفتم دیگران هم مثل این‌ها هستند و حتی جرأت نمی‌کردم که به مطبوعات مراجعه کنم و فقط دردم را با خدا در میان می‌گذاشتم تا

ل.الف «با اشاره به وضعیت برخی از دختران دیگر می‌گوید: «مثلاً دختری هست به نام «ش» و دختر دیگری به اسم «م» و دختر دیگری به نام «الف» که اجازه‌ی مدرسه رفتن را به آن‌ها نمی‌دهند.»  
 «وی می‌افزاید: «ظ.الف «خواهر کوچک ما بهترین دانش‌آموز مدرسه‌ی حجاب شهرک کارمندان بود که به خاطر اعتراض به این که چرا خواهر مرا به مرکز سلامت (محل نگهداری زنان و دختران فراری) فرستاده‌اید مانع رفتن او به مدرسه شده بودند!»  
 «وی در خصوص برخورد نامطلوب با افراد در این مرکز می‌گوید: «این‌ها با بی‌اعتنایی و بی‌احترامی با من و مادرم که یک زن 50 ساله است، برخورد می‌کردند. مادرم پای آقای [...] افتاده بود، ولی او را بیرون کرده و اجازه نداده بودند که دخترانش را ببیند، به او گفته بودند: چون ازدواج کرده‌ای نمی‌توانی دخترانت را ببینی! در حالی که قبلاً هم می‌گفتند: چون ازدواج نکرده‌ای حق نداری بچه‌هایت را ببینی!»  
 خانم ش.الف «می‌گوید: «پولی‌هایی را که بستگان ما به ما می‌دادند از ما می‌گرفتند، طلاهایی را که برای ما می‌خریدند از ما می‌گرفتند.»  
 خانم ل.الف «می‌گوید: «خلاصه، خواهران مرا با این وضع بدون این که کوچک‌ترین کمکی بکنند بیرون کردند. خواهرم همیشه می‌گفت: آه من این‌ها را خواهد گرفت.»  
 «وی می‌افزاید: «الآن هم در آنجا دختری به نام «ش» هست که دختر بسیار خوبی بود. این دختر تکواندوکار و ورزشکار بود، ولی متأسفانه به علت بد رفتاری مسؤولان با وی معتاد شده و هرچند روز یک‌بار با تیغ خودزنی و خودکشی می‌کند.»  
 «وی

### ادامه: گوشه کوچکی از وضعیت وحشتناک کودکان در نظام جمهوری اسلامی

وی می‌افزاید: «من و مادرم از تهران به زنجان آمدم و به مرکز مراجعه کردیم تا آن‌ها را ترخیص کنیم و با خود ببریم که اجازه ندادند آن‌ها را با خود ببریم، تا این که یک روز بعد از این که ما از زنجان به تهران آمدم شنیدیم که اثاثیه‌ی این دو دختر جوان را در آن سنین بحرانی به وسط خیابان پرت کرده‌اند. همسایه‌ها با دیدن آن‌ها گریه کرده بودند و می‌گفتند: مگر این‌ها صاحب ندارند؟ البته باز ما کار خواهرانمان را پیگیری می‌کردیم، ولی بقیه‌ی بچه‌ها کسی را نداشتند که پیگیری کنند.»  
 خانم ل.الف «ادامه می‌دهد: «همان طوری که گفتم اثاثیه‌ی این دو خواهر را به خیابان ریختند تا این که خانم عطایی از اورژانس اجتماعی آمده و آن‌ها را برده بود. حتی خانم عطایی هم که متوجه اذیت و آزار به دختران شده بودند با آقای سیدی فرد، سرپرست بهزیستی زنجان، صحبت کرده بودند که چرا این‌ها را به خانه‌ی سلامت فرستاده‌اند. خانم عطایی به آقای سیدی فرد گفته بودند که این‌ها دختران خوب و سالمی هستند. حدود دو ماه هم در آنجا مانده بودند که من و مادرم رفتیم و آن‌ها را با خودمان بردیم. من خودم هم برای آقای سیدی فرد نامه بردم، ولی ایشان به جای رسیدگی به من گفتند: ما خودمان دستور داده‌ایم که این‌ها را تنبیه کنند! من به پای ایشان افتادم و کفش او را بوسیدم و التماس کردم که این بچه‌ها را نجات دهید، این بچه‌ها را دارند می‌کشند.»  
 «وی ادامه می‌دهد: «سابقاً کسی نمی‌دانست که این‌ها بچه‌های بهزیستی هستند، ولی از وقتی که این‌ها آمده‌اند، خانم [...] به مدرسه می‌رفت و به همشاگردی‌های بچه‌ها می‌گفت: این‌ها بچه‌های خانه‌ی سلامت‌اند! این‌ها آدم‌های درست و حسابی نیستند که شما با این‌ها دوست هستید!»



## قصاص برای دختری که از ۱۳ سالگی در زندان است

### از روزنامه های دولتی

گروه حوادث؛ دادگاه عمومی رشت پس از محاکمه مجدد دختری که از سن 13 سالگی به جرم قتل در زندان است، وی را به قصاص محکوم کرد. به گزارش خبرنگار ما، مولایی که هم اکنون 31 سال دارد 19 سال از عمرش را در زندان رشت گذرانده است. صغرا سال 68 توسط ماموران پلیس رشت به اتهام قتل دستگیر شد، زمانی که بر دستان این دختر دستبند زده شد او کارگر خانه پی در شهر رشت بود. او از سوی ماموران متهم به قتل پسر 8 ساله خانواده پی شد که برای آنها کار می کرد. اولین برگ از پرونده پی که باعث شد صغرا 19 سال از عمرش را در زندان بگذراند و دو بار نیز پای چوبه دار برود، زمانی تنظیم شد که پدر کودکی 8 ساله به پلیس مراجعه و ادعا کرد فرزندش گم شده و چند روزی است از او خبر ندارد. ماموران پلیس رشت تمامی فرضیه هایی را که ممکن بود سرنخی از پسرک 8 ساله در اختیار پلیس قرار دهد مورد بررسی قرار دادند تا اینکه چند روز بعد بوی تعفنی که از چاه خانه به مشام رسید احتمال وجود جسد پسر 8 ساله را قوت داد و وقتی پلیس چاه را مورد بررسی قرار داد جسد پسرک را کشف کرد، با انتقال جنازه به پزشکی قانونی روند پیگیری پرونده تغییر کرد و پدر مقتول در شکایتی کارگرس صغرا را قاتل فرزندش معرفی کرد و گفت چون صغرا به پسرش حسادت می کرده است به نظر می رسد او مرتکب این قتل شده باشد. همین شکایت کافی بود تا وی بازداشت شود. او در توضیح زندگی خود به پلیس گفت؛ 9 ساله بودم که خانواده ام به دلیل فقر شدید من را از روستا به شهر نزد خانواده ثروتمندی فرستادند تا کار کنم. من تمام مدت نزد این خانواده

بودم و کارهای روزانه را انجام می دادم اما هیچ وقت با کسی دعوا نکردم و هیچ حسادتی هم نداشتم و من پسرک را نکشتم. ادعای صغرا مورد قبول پلیس قرار نگرفت و وی چندین مرتبه دیگر بازجویی شد تا اینکه سرانجام گفت؛ با پسرک درگیر شدم و او را به زمین کوبیدم وقتی خون از سرش جاری شد و متوجه شدم وی فوت شده جسدش را داخل چاه انداختم و به کسی هم چیزی نگفتم. اعترافات صغرا از سوی پلیس دلیل محکمی شناخته و وی با صدور قرار مجرمیت برای محاکمه به دادگاه عمومی معرفی شد. سرانجام صغرا به عنوان متهم تحت محاکمه قرار گرفت و با درخواست اولیای دم به قصاص محکوم شد. وی به رای صادره اعتراض کرد و اعترافاتش را پس گرفت. این دختر در لایحه اعتراضی خود نوشت؛ من پسر 8 ساله را نکشتم اما می دانم چه کسی او را کشته و به درخواست او هم مجبور به سکوت شدم. به من قول داده بود که رضایت مادر مقتول را بگیرد تا من از این گرفتاری نجات پیدا کنم. صغرا افزود؛ در همان سن 9 سالگی به من تعرض شد و با تهدیدهایی که می شدم، مجبور بودم سکوت کنم، تا اینکه روز حادثه وقتی داشتم انباری را تمیز می کردم باز همان فردی که آرام می داد به سراغم آمد. پسرک 8 ساله داشت در آن حوالی بازی می کرد بی هوا وارد انباری شد و صحنه تعرض به من را دید. آن مرد پسرک را به سمت دیوار هل داد و در یک لحظه سرش به دیوار برخورد کرد و بیهوش شد. من جثه کوچکی داشتم و نمی توانستم جسد پسرک را حرکت دهم اما آن مرد از من می خواست جسد را به داخل چاه بیندازم. آن مرد باعث شد تا از من شکایت شود و بعد هم قول داد رضایت بگیرد اما به وعده اش عمل نکرد. مدارک جدید در پرونده صغرا باعث نشد تا او از اتهام قتل تبرئه شود و این بار او را به خاطر رابطه نامشروع نیز به شلاق محکوم کردند اما فردی که صغرا مدعی شده بود به او

تعرض کرده چون به این جرم اعتراف نکرده بود تبرئه شد. پس از گذراندن تمام مراحل قانونی واحد اجرای احکام دادگاه رشت مقدمات قصاص صغرا را آماده کرد، وی در حالی که 17 سال بیشتر نداشت پای چوبه دار رفت اما مادر مقتول اعلام کرد فعلاً قصد ندارد حکم را اجرا کند. همین مساله چند سال بعد در 21 سالگی برای صغرا تکرار شد، اما این بار هم مادر مقتول اعلام کرد رضایت نمی دهد اما قصد قصاص ندارد و چند ماه دیگر اقدام خواهد کرد. پس از آن دیگر خانواده مقتول برای اجرای حکم مراجعه نکردند تا اینکه سال گذشته نسرین ستوده وکالت متهم را پذیرفت و با توجه به اینکه صغرا 18 سال از عمرش را بلا تکلیف در زندان گذرانده بود درخواست آزادی وی را مطرح و قاضی تیموری بعد از بررسی پرونده با قرار وثیقه 60 میلیون تومانی صغرا را آزاد کرد. آزادی این زندانی دو هفته بیشتر طول نکشید و با شکایت دوباره اولیای دم وی به زندان بازگردانده شد. صغرا که هم اکنون نوزدهمین سال زندان را پشت سر می گذارد به اتفاق وکیل مدافعش تقاضای اعاده دادرسی کرد و پرونده به دفتر رئیس قوه قضائیه فرستاده و نسرین ستوده وکیل صغرا یک بار دیگر ایرادات پرونده را متذکر شد. چند روز بعد رئیس قوه قضائیه حکم صغرا را نقض کرد و این دختر یک بار دیگر امیدوار شد بتواند نزد خانواده فقیرش بازگردد. پس از نقض حکم پرونده به شعبه هم عرض فرستاده شد و یک بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت با اینکه صغرا دوباره منکر قتل شد و اظهارات خود را در دادگاه تکرار و وکیل مدافع وی نیز ایرادات پرونده را گوشزد کرد، قاضی دادگاه عمومی رای به قصاص این دختر داد. صغرا که بعد از سال های طولانی در زندان باز هم سایه طناب دار را بر گردن خود احساس می کند، اکنون به اتفاق وکیل مدافعش تلاش دوباره پی را برای اثبات بی گناهی خود آغاز کرده است.

### ادامه خانه من کجاست

خانه بودند، هیچ کس جرات نداشت که از پنجره بیرون را نگاه کند آنقدر موج انفجارها شدید بود که وسایل خانه از کمد ها و طاقچه ها به زمین میریخت و می شکست. زهره با پسرش هراسان در زیر پله ای که مقابل در بود، خود را مخفی کردند فکر میکردند که پله ها محکم اند و میتوان از آن مانند پناهگاهی استفاده کرد، اما پسر خانواده آنها را به انباری که بین اطاق ها قرار داشت برد و گفت پنجره های روبروی پله احتمالاً بشکنند و لذا جای امنی برای پناهگاه نیست. در انباری حدوداً ده نفر تنگاتنگ نشسته بودند، بچه ها گریه میکردند و جیغ میکشیدند و همه در انتظار ریختن کامل ساختمان بودند. ساعت ها این وضعیت ادامه داشت و رادیو هم برنامه های عادی روضه خوانی خود را ادامه میداد و به مردم هیچ اطلاعاتی نمیداد. عصر بود که انفجارها فروکش کرد و جرات کردیم که از انباری خارج شویم. اما چه وحشتناک بود همه جا گرد و خاک بود هیچ شیشه ای سالم نمانده بود خانه پر از شیشه خرده شده بود و دیوارها ترک پیدا کرده بود. زیر پله ای که زهره با پسرش آنجا پناه برده بودند شیشه های در خانه مثل خنجر به دیوار فرورفته بود اگر آنها آنجا می ماندند بی تردید سوراخ سوراخ شده بودند و همه چقدر خوشحال شدند که کسی صدمه ندیده بود.

بعداً مشخص شد که انبار پادگان اهواز مورد حمله عراقی ها قرار گرفته و کل آن منطقه بر اثر انفجار گلوله ها و خمپاره های انبار شده نابود گردیده است. هیچ در و پنجره و شیشه ای سالم نمانده بود و صدها کشته و هزاران زخمی آن شب سیاه بجای گذاشت. مردم گروه گروه از شهر اهواز فرار میکردند و هیچ وسیله عمومی خالی پیدا نمیشد. زهره و پسرش به همراه خانواده فامیلش با اتوبوس به طرف شهر اراک مجبور به فرار شدند. به اراک رسیدیم

ادامه دارد

### کودکان مقدمند

### را تکثیر و پخش کنید

جلوی اعدام کودکان در ایران را بگیریم، به جنبش علیه اعدام، بپیوندید!

### عکس مطلب: قصه های من و فرزندم

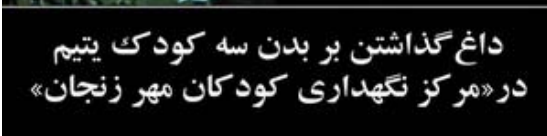


**گوشه کوچکی از وضعیت وحشتناک کودکان در نظام جمهوری اسلامی** چند روزی این خبر در یکی دو روزنامه ایران منعکس شد موضوع از این قرار بود که در مرکز نگهداری کودکان بی سرپرست کودکانی داغ شده بودند و بعداً مشخص شد که کودکان بیشتری تحت شکنجه و آزارهای مداوم جسمی و روحی قرار داشتند. اینجا بخش هایی از نوشته روزنامه ها را منعکس می کنیم که خود گویای ژرفای این فاجعه است.

براساس تحقیقات بهار زنجان، زهرا عباسی شش سال دارد و به علت فوت پدر با حکم دادگستری تحویل بهزیستی زنجان شده و در این فاجعه اسفناک از ناحیه صورت داغ گذاری شده است.

کودک آسیب دیده دیگر محمدمهدی قاسمی شش سال دارد و مادر او فوت کرده و به علت بدسرپرستی پدر، تحویل بهزیستی زنجان شده است. این کودک شش ساله در این فاجعه دردناک از ناحیه گردن داغ گذاری شده است.

همچنین مریم ندرلو پنج سال دارد و مادر او به قتل رسیده و پدرش در زندان می باشد و در تاریخ 12/2/87 تحویل بهزیستی زنجان شده است. برخلاف نظر اعلام شده در اطلاعیه سازمان بهزیستی، مریم از ناحیه پا داغ گذاری شده است. البته ماجرای داغ گذاری در تاریخ 10/4/87 اتفاق افتاده، ولی در گزارش روزانه روز دهم و یازدهم هیچ گونه اشاره ای به این موضوع نشده تا این که در روز دوازدهم تیرماه توسط یکی از مربیانی که شیفت را تحویل می گرفته صورت جلسه گردیده و به بهزیستی شهرستان گزارش شده است. بر اساس اطلاعاتی که به بهار زنجان رسیده، ابتدا با فلز داغ گردن محمدمهدی و سپس صورت زهرا و در پایان بر روی پای مریم داغ گذاشته شده است و چون بعد از داغ گذاری بر روی بدن زهرا و محمدمهدی تا حدی فلز سرد شده بوده، تأثیر آن بر روی بدن مریم کمتر بوده است و از آنجایی که 21 روز از روز داغ گذاری تا روز معاینه توسط پزشکی قانونی می گذرد، تقریباً آثار داغ ترمیم شده است. موضوع داغ گذاری بر پای مریم در عکس منتشره توسط بهار زنجان که اصل آن تحویل هیأت اعزامی از تهران شده به وضوح مشخص است و عین این توضیحات به اطلاع هیأت اعزامی نیز رسیده است.



زهرا کودک یتیمی که صورتش در اثر داغ سوخته است

محمدمهدی کودک یتیمی که گردنش در اثر داغ سوخته است

مریم کودک یتیمی که پایش در اثر داغ سوخته است

**داغ گذاشتن بر بدن سه کودک یتیم در «مرکز نگهداری کودکان مهر زنجان»**

برای تنبیه به حیاط می بردند و وادار می کردند که به افتاب نگاه کنیم که همین موضوع موجب ضعیف شدن چشم من شده است. «وی می افزاید: «بچه های کوچک را در تابستان زمستان برای تنبیه در توالت های حیاط و زیرزمین زندانی می کردند و بعضاً ما را مجبور به لیسیدن توالت می کردند.»

خانم «ل. الف» می گوید: «البته مسؤولان قبلی بچه ها را به نزد چشم پزشک و ... می بردند و این کارها را انجام می دادند، ولی از وقتی که خانم [...] مسؤول شد از این کارها ممانعت می کرد و می گفت: مگر چه خبر است که این ها فکر می کنند، همیشه باید به نزد پزشک بروند؟! «وی می افزاید: «در حالی که بعضاً دختران در ایام [...] به شدت درد می کشیدند از دادن دارو به آن ها جلوگیری می کردند و حتی از برگزاری کلاس های فوق العاده ریاضی و ... که توسط عده ای از خیرین تشکیل می شد، ممانعت می کردند.»

خانم «ل. الف» می گوید: «در اواخر سال قبل به شدت اوضاع افتضاح شد. بچه ها را در زیرزمین و توالت زندانی می کردند و اجازه نمی دادند که من با خواهرانم صحبت کنم، همچنین بچه ها را وادار می کردند که توالت ها را لیس بزنند! تا این که صبرم تمام شد و من شخصاً به آقای [...] و آقای سیدی فرد که آن موقع سرپرست بودند و الآن رئیس مرکز استان شده اند و آقای [...] و خانم [...] نامه نوشتم، نه تنها ترتیب اثر ندادند، بلکه آقای [...] گفت: من خودم دستور داده ام که «ش» را به زیرزمین بیاورند و به او غذا ندهند تا ادب و آدم شود.

«خواهران من» ش. الف 19 ساله و «ظ. الف» 14 ساله در آنجا بودند و به خاطر اخلاق خوب خواهرانم همه ی بچه ها از آن ها راضی بودند به طوری که «ش. الف» 19 ساله، مربی بچه ها شده بود و در مدرسه هم خیلی از آن ها راضی بودند. «ظ. الف» هم به خاطر انضباط و اخلاق مورد تأیید همه، مخصوصاً مسؤولان خود بهزیستی بود. اما با آمدن خانم [...] ، اذیت و آزارها خیلی شدت یافت، بین بچه ها درگیری ایجاد کردند به طوری که برای «ش. الف» که 17 سال داشت پرونده تشکیل دادند و وی را به کلانتری بردند! متأسفانه به پیگیری های ما هم ترتیب اثر ندادند. می گفتند: چون این ها فرزندان بهزیستی هستند شما حق هیچ دخالتی را ندارید. «خانم» ش. الف می گوید: «با این که چشم من ناراحت بود و باید به پزشک مراجعه می کردم، اجازه نمی دادند و حتی هر وقت خواهرم مراجعه می کرد، که مرا نزد پزشک ببرد اجازه نمی دادند و می گفتند به شما ربطی ندارد.» در همین خانم می گوید: «در تابستان ها ما را در هوای داغ ظهر

یکی از بستگان مددجویان «مرکز نگهداری شکوفه های نرگس» بهزیستی زنجان به نام «ل. الف» می گوید: «سه تن از خواهران من که فرزند طلاق می باشند، به دلیل بدسرپرستی با حکم دادگاه، تحویل «مرکز نگهداری شکوفه های نرگس» بهزیستی زنجان شدند. «وی با اشاره به بدرفتاری هایی که با این دختران شده است می گوید: «به خاطر اذیت و آزار خانم [...] یکی از خواهرانم به نام «ز. الف» فرار کرد. چون این خانم، مفصل، او را کتک می زد؛ در حدی که خون دماغ می شد و از شدت خونریزی دچار ضعف می شد. گاهی فرش ها را جمع می کردند و آن ها را وادار می کردند که بر روی موزانیک و موکت بخوابند و یا آن ها را بدون لباس وادار می کردند که در زمستان و هوای سرد و برفی به حیاط بروند. «این خانم می گوید: «البته مدت کوتاهی خانم [...] به عنوان مسؤول آن جا بود که اوضاع خوب و وضع بچه ها بهتر بود و دیگر کسی فرار نمی کرد، ولی متأسفانه از اردیبهشت سال 86 مربی جدیدی مسؤولیت آن جا را برعهده گرفت و با تغییر مدیریت، اذیت و آزارها افزایش یافت. خانم مزبور می گوید: